

آن جاودان

در این عمر گریزنده که گویی جز خیالی نیست
تو آن جاودان را در جهان خود پدید آور
که هر چیزی فراموش است و آن دم را زوالی نیست

در آن آنی که از خود بگذری از تنگ خودخواهی
برآیی بر فراخ روشن فردای انسانی
در آن آنی که دل، دل رانده از وسواس شیطانی
روانت شعله ای گردد فرو سوزد پلیدی را
بدرد موج دود آلود شک و ناامیدی را

به سیر سال ها باید تدارک دید آن، آن را
چه صیقل ها که باید داد از رنج و طلب، جان را
به راه خویش پای افشرد و ایمان داشت پیمان را

تمام هستی انسان گروگان چنان آنی است
که بهر آزمون ارزش ما، طرفه میدانی است
در این میدان اگر پیروز گردی گویمت، گردی
وگر بشکستی آن جا، زودتر از مرگ خود، مُردی.

احسان طبری